نکات و تأملاتی درباره یک گفت‌وشنود «جوان»
در موضوع تاریخچه و کارنامه گروه اخوان‌المسلمین

مبارزه اخوان با اشغالگران انگلیسی تندروی نیست

آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی

دوشنبه پیشین، گفت‌وشنودی با استاد خسرو معتضد در موضوع تاریخچه و کارنامه گروه اخوان‌المسلمین در صفحه تاریخ نشر یافت که بازتاب‌هایی متفاوت یافت. در زمره این بازتاب‌ها، نقدی است از استاد ارجمند آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی که حاوی نکاتی تاریخی در این‌باره است و در پی می‌آید. «جوان» انتشار این دست از نکته‌بینی‌ها را گامی در راستای شفاف شدن موضوع می‌داند و از دریافت و انتشار آنها استقبال می‌کند. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

مدیرمسئول محترم جریده شریفه «جوان» حفظه‌الله

با سلام و احترام، در شماره مورخ ۱۰ تیرماه ۹۸ آن جریده شریفه، مصاحبه‌ای از دوست قدیمی جناب آقای خسرو معتضد، مورخ و محقق دوران قاجار و عصر پهلوی، درباره اخوان‌المسلمین درج شده بود که موجب تعجب و تأسف گردید و در آن اطلاعاتی ارائه شده بود که متأسفانه عاری از صحت بود و در اینجا فقط فهرست‌وار به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱-نهضت اخوان تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب و محمد الغزالی به وجود نیامد، بلکه این دو بزرگوار سال‌ها پس از تشکیل سازمان یا جمعیت توسط شهید حسن‌البنا به آن پیوستند و از اعضای آن به شمار می‌رفتند.

۲-اخوان‌المسلمین چند تن از رجال مصر و لبنان را به اتهام طرفداری از انگلیس نکشته بودند، بلکه فقط احمد ماهر توسط یکی از عناصر خودسر وابسته اخوان‌المسلمین کشته شد که شهید حسن‌البنا پس از آن با انتشار اعلامیه‌ای تحت عنوان لیسواخوانا و لا مسلمین -نه اخوان هستند و نه مسلمان- این اقدام را محکوم کرد، ولی عجیب آنجاست که آقای معتضد چند نفر از رجال و نخست وزیران مصر و لبنان را مقتول اخوان می‌نامد، بدون آنکه بتواند نامی از آنها به میان آورد، چون کسی جز ماهر کشته نشده است!

۳-حسن‌البنا در سال ۱۹۴۹ به دار آویخته نشد، بلکه پس از ترور احمد ماهر پاشا، به دستور فاروق و توسط پلیس امنیت(!) مصر، شبانه وقتی پس از دیدار با رهبران «جمعیته الشبان المسلمین» -جمعیت جوانان مسلمان- به دفتر خود در ساختمان مرکزی اخوان در قاهره می‌رفت در وسط خیابان ترور شد و مردم او را به بیمارستان بردند، ولی به علت دستور پلیس امنیت، از معالجه او خودداری به عمل آمد و حسن‌البنا به علت خونریزی شدید به شهادت رسید.

۴-معنی اخوان‌المسلمین «برادری مسلمانان» نیست. به عربی برادری مسلمانان «اخوه المسلمین» می‌شود، نه اخوان المسلمین... معنی آن همان «برادران مسلمان» است.

۵-این جمعیت هرگز افکار افراطی و تندرو نداشته است و اگر مبارزه مسلحانه علیه نیروهای اشغالگر انگلیسی، تندروی نام دارد(!) بلی آنها تندرو بودند! و نعم الامرو الف تحیته و سلام بر تندروان!

۶-آیت‌الله کاشانی روابط حسنه‌ای با اخوان داشت و با شهید حسن‌البنا در مراسم حج دیدار داشته است و پس از شهادت حسن‌البنا، داماد او به نام دکتر سعید رمضان در سفری به ایران از آیت‌الله کاشانی می‌خواهد که رهبری اخوان را بپذیرد، ولی آیت‌الله کاشانی به علت دوری از مصر و عدم امکان رهبری از راه دور، آن را نمی‌پذیرد، نه آنکه «بعداً» متوجه بشوند که اینها «بسیار تندرو»(!) هستند.

۷-آقای معتضد می‌فرمایند: «در ایران هم شبیه این گروه را داشتیم. فرقان از جمله گروه‌های تندرو اسلامی در کشور بود»!

یک بار دیگر جمله فوق را بخوانید. در ایران هم فرقه‌ای مانند فرقان(!) شبیه اخوان بوده‌اند. جلّ الخالق و المورخ! آیا این جمله نیازی به توضیح دارد؟ یک فرقه تروریستی مانند فرقان(!) شبیه اخوان بودند؟ نه آقای معتضد کمی در بیان مطالب دقت بفرمایید. لابد می‌خواستید از برادران فدائیان اسلام نام ببرید که جرئت نکردید و رفتید سراغ فرقان!

۸-«اخوان مانند خوارج تمام گروه‌ها و حکومت‌های جهان اسلام غیر از خود را فاسد می‌دانستند و می‌گفتند: حکومت خوب یعنی حکومت معاویه»! این ادعا نشان می‌دهد که متأسفانه آقای معتضد کوچک‌ترین اطلاعی از اهداف و برنامه‌های اخوان‌المسلمین ندارد و حداقل اگر کتاب: «العداله الاجتماعیه فی الاسلام»: «عدالت اجتماعی در اسلام» تألیف شهید سید قطب را می‌خواند، متوجه می‌شد که آنها علاوه بر ردّ حکومت معاویه، حتی خلافت خلیفه سوم را هم به علت میدان دادن به معاویه، زیر سؤال برده‌اند... کتاب به فارسی ترجمه شده و بارها در «قم» به چاپ رسیده است. این روش که همه را فاسد بدانند(!) روش گروه‌های سلفی- تکفیری است که اخوان‌المسلمین را هم «مرتد» نامیده‌اند.

۹-ادعای جالب دیگر: «عبدالسلام محمد عارف رئیس‌جمهور مصر که آدم بسیار مرتجعی بود، مورد حمایت این جمعیت بود». البته همه می‌دانیم که عبدالسلام عارف، پس از کشته شدن برادرش عبدالرحمن عارف، رئیس‌جمهور عراق بود و فرق بین «مصر» و «عراق» ظاهراً بر همگان روشن است و این آدم گویا بسیار مرتجع(!) چون تفسیر ۳۰ جلدی «فی ظلال القرآن» سید را خوانده بود، پس از صدور حکم زندان ابد برای «سید قطب»، از سرهنگ ناصر درخواست نمود که او را آزاد کند و به عراق بفرستد و سرهنگ این درخواست را به‌ظاهر پذیرفت و سید آزاد شد... اما پس از چندی به بهانه اینکه توطئه‌ای برای «ترور»(!) ناصر در کار است، سید قطب را اعدام کرد.

۱۰-آقای معتضد مدعی می‌شوند که: «قرار بود وقتی علیه دولت محمد نجیب کودتا شد، اخوان‌المسلمین بر سر کار بیاید، اما سفیر امریکا در قاهره گفت به جای این آدم‌های مرتجع و تندرو از افسران «ضبّاط الحرّ» استفاده کنیم و به همین دلیل، عبدالناصر، عبدالحکیم عامر، انورسادات و علی الشافعی را بر اخوان ترجیح دادند...»

البته نگارنده این سطور اولاً نمی‌داند که این قرار(!) امریکا را چه کسی به اطلاع نویسنده محترم رسانده است و ثانیاً جمله «ضبّاط الحرّ» غلط است و «الضبّاط الأحرار» -افسران آزاد- صحیح است و ثالثاً علی‌الشافعی در بین آنها وجود نداشت، بلکه حسین‌الشافعی بود که بعدها ۱۴ سال تمام، معاون اول ریاست جمهوری دوره سرهنگ ناصر بود و چند ماه قبل از فوت ناگهانی ناصر، به دستور امریکایی‌ها، جناب سرهنگ ناصر، سرهنگ محمد انورسادات را به جای او برگزید! (این نکته‌ای است که سرهنگ حسین‌الشافعی در گفت‌وگویی مفصل در قاهره به اینجانب گفت و من همان وقت متن کامل این گفت‌وگو را در قاهره چاپ و منتشر ساختم و ترجمه فارسی آن را هم در کتاب «اخوان‌المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟» چاپ قم، بوستان کتاب، آورده‌ام که امید است آقای معتضد به آن مراجعه کنند.)(۱)

۱۱-آقای محمد مرسی با بورسیه دولتی مصر در امریکا به تحصیل مشغول بود و فرزندانش هم در آن دوران و به این دلیل در امریکا به دنیا آمدند که آقای معتضد آن را با کنایه و طعنه دو بار تکرار می‌کند و امریکایی‌ها هم او را در آب نمک نخوابانده بودند که رئیس حزب آزادی و عدالت بشود، بلکه او عضو مکتب ارشاد الاخوان‌المسلمین بود و پس از تأسیس حزب، توسط اخوان به ریاست آن انتخاب شد... اگر اخوان به قول شما مانند «منافقین»، وابسته به امریکا بودند، چرا در لیست تروریست‌ها قرار گرفتند و چرا منافقین از آن لیست حذف شدند؟

اتهام زدن به گروه‌های اسلامی، کار آسانی است که مورد پسند دشمنان اسلام چون امریکا و اسرائیل و مزدوران آنها در منطقه، به‌ویژه رهبری ارتجاع عربی، بنی‌سعود هم هست، اما از نویسنده محترمی مثل آقای معتضد انتظار نمی‌رفت که با استفاده از منابع فضای مجازی بیگانه‌ها -که نقل کلمات یا نام‌های افراد با حروف لاتین در مطلب ایشان، نشان‌دهنده آن است- به نشر مطالبی بپردازند که از آغاز بی‌اساس است تا پایان!

۱۲-آقای معتضد، مرگ محمد مرسی را هم خیلی عادی و طبیعی می‌داند و می‌نامد، ولی هنوز کمیته تحقیقی تشکیل نشده و پاسخی به پرسش‌ها در این زمینه داده نشده و این ادعا نمی‌تواند مقرون به صحت باشد. آقای محمد مرسی بیش از پنج سال در زندان انفرادی ژنرال آدم‌خوار، بدون وسایل و لوازم مورد نیاز یک زندانی، حتی امتناع از دادن داروهای مورد استفاده او، زندانی ژنرال کودتاچی بود و وقتی برای محاکمه درباره جاسوسی او برای قطر(!) به قفس آورده می‌شود و در آنجا بر زمین می‌افتد، نه زندانبانان همراه و نه هیئت منصفه(!) و قضات دادگاه که ناظر بر صحنه بودند، برای نجات او اقدامی نمی‌کنند و حدود نیم ساعت آقای مرسی در کف قفس می‌ماند تا آمبولانس بیاید و او را به بیمارستانی ببرد که رژیم انتخاب می‌کند و در آنجا اعلام می‌شود که او درگذشته است(!) و ما خوب به یاد می‌آوریم که وقتی جناب ژنرال حسنی مبارک، ارباب ژنرال سیسی در همین قفس بدحال شد، او را بلافاصله و با هلی‌کوپتر به بیمارستان ارتش بردند و معالجه کردند... و بعد هم در محاکمه‌ای قلابی(!) از همه اتهامات تبرئه شد و آزاد گردید و از همه امکانات بهره‌مند شد، ولی آقای مرسی و ده‌ها نفر دیگر از اعضا و رهبران اخوان یا توسط ژنرال سیسی اعدام شدند یا هنوز در زندان‌ها به سر می‌برند یا از دیار خود فرار کرده‌اند.

از عدل و انصاف نیست که در داوری‌های تاریخی، آن هم بدون داشتن اطلاعات کافی و مدارک لازم، حقیقت فدای مصلحت روز(!) گردد و ناگهان محمد مرسی عضو مکتب ارشاد اخوان و رئیس‌جمهوری قانونی و منتخب مردم مصر که به اتهام جاسوسی برای حماس(!)، جاسوسی برای قطر(!)، جاسوسی برای ایران(!) و... مورد محاکمه قرار می‌گیرد و در نتیجه عمل دولت کودتای مصر به قتل می‌رسد، مدعی شویم که او به مرگ طبیعی درگذشته و تازه مزدور امریکا هم بوده، ولی معلوم نیست که مزدور رسمی دیگر امریکا، چرا او را به قتل رسانده است؟

۱۳-آقای معتضد مدعی می‌شود که مرسی به گروه «عربستان‌المحتله»(!)، دفتری در قاهره داده بود و ژنرال سیسی آمد و همه آنها را از قاهره بیرون کرد و اعضای آن گروه در رژه برادران سرباز ما در اهواز به آنها حمله کردند و عده‌ای را به شهادت رساندند!

البته محاکمه این جنایتکاران هنوز به پایان نرسیده و دادگاه وابستگی آنها را به هیچ گروهی اعلام نکرده است، ولی مورخ محترم ما پیشاپیش اعلام می‌کند که آنها عضو عربستان‌المحتله(!) بوده‌اند. البته گروهی هم به این نام اعلام موجودیت نکرد.

۱۴-آقای معتضد برای حسن ختام(!) می‌فرماید که «مرسی به ایران آمد، هیچ اسمی از تشیع نیاورد و تماماً از اهل تسنن گفت و از ۱۲ امام صحبت نکرد.» آیا ایشان بهتر نیست که به همان تاریخ دوران قجر و عصر پهلوی بپردازد؟

اصولاً و ظاهراً بر این حسن ختام نباید چیزی افزود، ولی می‌توان پرسید که مگر قرار بود در یک کنفرانس جهانی، یک رئیس‌جمهور سنی از ۱۲ امام شیعیان سخن بگوید؟ در اینجا مانند بعضی از خودی(!)ها فقط باید گفت:

«اَللّهُمّ عَجّل لِوَلیک الفَرَج!»
وَالسّلامُ عَلَی مَنِ اتّبَعَ الْهُدَی

سیدهادی خسروشاهی
۹۸/۴/۱۱

پی نوشت:

۱-در بخشی از مقدمه این اثر نوانتشار و در تبیین پیشینه نویسنده در انتشار آثار مربوط به اخوان‌المسلمین آمده است: «کتاب اخوان‌المسلمین بزرگ‌ترین حرکت اسلامی معاصر، تألیف دکتر اسحق موسی الحسینی، یکی از آثاری بود که توسط مؤسسه اطلاعات بارها به شکل کتابی مستقل در ۳۸۰ صفحه منتشر شده است. کتاب جمعیت اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز تألیف پروفسور ریچارد میشل، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان امریکا که زیر نظر بعضی از مسئولان رسمی و اصلی اخوان‌المسلمین مصر به عربی ترجمه و منتشر شده است، یکی دیگر از آثاری بود که توفیق ترجمه آن نصیب اینجانب گردید و از سوی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وابسته به وزارت امور خارجه، در دو جلد -جلد اول در ۴۶۰ صفحه و جلد دوم در ۳۹۲ صفحه- منتشر شد و دوباره بازچاپ یافته است. اما آنچه در کتاب حاضر می‌خوانید، درواقع مجموعه‌ای از مقالاتی است که در سالیان پیشین -و پسین- توسط اینجانب ترجمه یا نگارش یافته و نخست در بعضی از جراید یا مجلات تهران، منتشر شده و اکنون به شکل کتابی مستقل، در اختیار قرار گیرد. آنچه در این کتاب جمع‌آوری شده، درواقع بررسی‌ها و تحلیل‌هایی است که درباره اندیشه، اهداف، رهبری و تاریخ اخوان نگارش یافته و چگونگی هدف اصلی رهبری شهید حسن‌البنا و دیگران را نشان می‌دهد. روابط اخوانی(!) اینجانب از نیم قرن پیش با عده‌ای از رهبران اصلی اخوان که مرشد نامیده می‌شوند بودم، از جمله: شیخ عبدالفتاح عمرالتلمسانی، شیخ محمد حامد ابوالنصر، شیخ مصطفی مشهور، شیخ مأمون الهضیبی و سپس شیخ محمدمهدی عاکف و بعضی از اعضای اصلی عضو مکتب الارشاد سازمان، مانند: بانو زینب الغزالی، صالح ابو رقیق، مهندس یوسف ندا، دکتر سعید رمضان، دکتر عبدالمعجم ابوالفتوح، شیخ محمد الغزالی، دکتر عصام العریان، دکتر حبیب عزت و غیرهم. اقامت سه ساله اخیر در قاهره به عنوان رئیس نهاد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در مصر، به اینجانب این فرصت و امکان را داد که اطلاعات مستند و دقیق‌تر و وسیع‌تری را از دوران تشکیلات جمعیت و چگونگی سازماندهی و اداره آن در طول ۸۰ سالی که از تأسیس آن می‌گذرد، به دست آورم که سعی کرده‌ام بخش‌هایی از آن را در این مجموعه و تحت عنوان اخوان‌المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟ تقدیم علاقه‌مندان بنمایم. البته باید یادآور شوم که بین مطالب و بحث‌ها و مقالات مندرج در این مجموعه چون هر کدام به مناسبتی و در تاریخ خاصی نوشته شده، شاید انسجام کامل، وجود نداشته باشند ولی در کل، از لحاظ محتوا می‌توان گفت که اطلاعات مستند ارزشمندی را در بردارد.»

حسن‌البنا بنیانگذار جمعیت اخوان‌المسلمین در حال سخنرانی

آیت‌الله کاشانی روابط حسنه‌ای با اخوان داشت و با شهید حسن‌البنا در مراسم حج دیدار داشته است و پس از شهادت حسن‌البنا، داماد او به نام دکتر سعید رمضان در سفری به ایران از آیت‌الله کاشانی می‌خواهد که رهبری اخوان را بپذیرد، ولی آیت‌الله کاشانی به علت دوری از مصر و عدم امکان رهبری از راه دور، آن را نمی‌پذیرد

پیشخوان

حاشیه‌ای بر اثر تاریخی- پژوهشی «مدرس و سیاستگذاری عمومی»

الگوی سیاستمداری و شریعتمداری

شاهد توحیدی

شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس نماینده وجیه‌الملّه مجلس شورای ملی در ادوار اولیه تأسیس آن، از نمادهای پیوند سیاستمداری و شریعتمداری در دوران معاصر به شمار می‌رود. زندگی او درخور خوانش‌ها و بررسی‌های فراوان است و خوشبختانه منابع فراوانی نیز در این باره در دسترس می‌باشد. اثر تاریخی-پژوهشی «مدرس و سیاستگذاری عمومی» در زمره پژوهش‌هایی است که در سالیان اخیر از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته است. ناشر در مقدمه این اثر آورده است: «... بزرگداشت مجاهدی عظیم‌الشأن و متعهدی برومند و عالم بزرگواری که در دوران سیاه اختناق رضاخان می‌زیست، لازم می‌باشد، زیرا در زمانی که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته و گلوها فشرده بود، او از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد و آن روزگار درحقیقت، حق حیات از ملت مظلوم ایران سلب شده بود... این عالم ضعیف‌الجثه با جسمی نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان، صفا و حقیقت و زبانی چون شمشیر حیدر کرار، رویارویشان ایستاد و فریاد کشید و حق را گفت و جنایات را آشکار کرد... تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد، ارزش این شخصیت عالی‌مقام را درک نمی‌تواند بکند. ملت ما مرهون خدمات و فداکاری‌های اوست و اینک که او از میان ما رفته، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی-اعتقادی او را هرچه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم... با وجود چنین سخنانی از حضرت امام خمینی در وصف شهید مدرس، دیگر ضرورتی برای اطناب سخن درباره اهمیت کارهای تحقیقاتی جدی پیرامون این شهید بزرگوار باقی نمی‌ماند. گرچه پژوهش‌های چندی درباره این شخصیت تاریخی ممتاز به انجام رسیده است، ولی هنوز هم عرصه‌های پژوهشی ناب و بکری درخصوص زندگی و اندیشه‌های شهید مدرس وجود دارد. این کتاب فقط یکی از عرصه‌های شایسته پژوهش در مورد مدرس را پر نموده و از منظر سیاستگذاری عمومی به تبیین اندیشه‌ها و عملکرد سیاسی ایشان پرداخته است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی امیدوار است که با انتشار این کتاب بتواند گوشه‌ای دیگر از ابعاد مهم زندگی، اندیشه و عملکرد سیاسی شهید مدرس را تبیین نماید و به این وسیله از منظری جدید به معرفی شخصیت مهم و ممتاز تاریخی کشور بپردازد و از گذر آن، اوراقی از کتاب قطور تاریخ ایران را بازخوانی نموده و گوشه‌ای از مبارزات قهرمان بی‌ادعا را به تصویر بکشد؛ قهرمانی که به عنوان سیاستمداری دیندار و مجتهدی سیاستمدار در هر دو عرصه دین و سیاست، الگویی بی‌بدیل برای همه علاقه‌مندان به ایران و اسلام ارائه کرد.»

دکتر علیرضا ملک محمدی مؤلف کتاب نیز در دیباچه خویش، درباره این پژوهش آورده است: «تاریخ، حافظه متراکم و انباشته یک ملت از رخدادهایی است که در گستره زمان و جغرافیا، مسیر زندگی را مشخص کرده و آن را در برابر دیدگان آیندگان به تصویر می‌کشد. فرازها و فرودها، اوج‌ها و حضیض‌ها و گشایش‌ها و سختی‌ها، هر یک برگی از این کتاب پرحادثه را تشکیل می‌دهند و هر برگی چنان است که برخواندنش، درسی برای گام‌های آتی خواهد بود. ملت‌های قدیمی‌تر، تاریخی متراکم‌تر دارند و تواریخ متراکم‌تر، لایه‌های رسوبی سخت‌تری از رفتار و فرهنگ را در خود جای می‌دهند. عادات در میان آنها بسی پایاتر و تغییر در آنها بسی مشکل‌تر است. ریشه‌های تنومند آداب اجتماعی و سیاسی، با اندک کاویدن چنین تاریخ‌هایی نمایان می‌شود و آنجاست که کار سخت خوب دیدن و فهمیدن، خود به هنری بزرگ تبدیل می‌گردد و ایران نیز حکایتی چنین دارد. مجموعه‌ای از پادشاهی‌های قدرتمند و گسترش‌گرا، از پس هزاره‌هایی مشحون از تخاصم و نبرد، سرزمین ایران را به آوردگاه قدرت‌طلبی‌های سیاسی- نظامی تبدیل کرده، بر بالادست تمامی ترتیبات اجتماعی و سیاسی هر دوره، پادشاهی وجود داشت که تمامی قدرت‌های اصلی را یک جا در خود جمع نموده بود. حکومت‌های پادشاهی به شکلی روالمند، در هر دوره به تقویت سنت‌ها و آداب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شاه‌مداری منجر می‌شد تا آنکه در دوره‌ای نزدیک به زمان حاضر، یعنی یک سده پیش، قیام مشروطیت با ضرورت حرکت به سوی دولت مدرن و محدود ساختن قدرت پادشاه، نهاد نوپای مجلس را در ایران پی‌ریزی نمود و به دنبال آن، نمایندگان مردم در حوزه وضع قوانین و ارائه راهکارهای تقنینی، بر قدرت بی‌حد و حصر پیشین، محدودیت وارد کردند. حضور نمایندگان مردم در مجلس، نه تنها می‌توانست مرهمی بر دلمشغولی‌های عمومی درخصوص لحاظ کردن منافع و مصالح آنان باشد، که سدی در برابر تمایلات جاه‌طلبانه و خودسری‌های پادشاه نیز به حساب می‌آمد. در این میان، نقش نمایندگان مجلس در ایفای چنین وظیفه‌ای، بسیار حساس و اساسی بود. نمایندگان آگاه و مطلع قادر بودند چنین نقشی را به‌خوبی ایفا نمایند و در چنین چارچوبی است که یکی از نمایندگان مجلس که موضوع اصلی نوشتار حاضر نیز هست، جای می‌گیرد. سیدحسن مدرس، در مجالس مقننه دوره‌های نخست است اگرچه درخصوص مدرس و آرا و اندیشه‌های او، تاکنون مطالب قابل توجهی به صورت کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده، اما از این نگاه که آرا و اندیشه‌های سیاسی مدرس در چارچوب دانش سیاستگذاری عمومی چگونه قابل وارسی است، کمتر سخنی به میان آمده است.

شهید آیت‌الله سید حسن مدرس در کنار جمعی از علمای اصفهان

دانش سیاستگذاری عمومی به عنوان یکی از شاخه‌های نوین علمی که با دیگر دانش‌ها پیوند خورده و به صورت رشته‌ای چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای در میان دیگر حوزه‌های علوم در جهان مطرح گردیده است، زمینه‌ای مناسب برای تحلیل اندیشه و عمل کنشگران اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. این رشته نوین با عمر چند دهه‌ای خویش در جهان، یکی از مدعیان جدی تحلیل حوادث و رخدادهایی است که به نوعی با فرایند تصمیم‌سازی در عرصه اداره جوامع در ارتباط می‌باشند. از این رهگذر، اندیشه و عمل سیاسی مدرس در چارچوب مؤلفه‌های بنیادین سازنده سیاستگذاری عمومی، در قالب نخبگان واسطه جای می‌گیرد. او با دارا بودن دو ویژگی عمده، یعنی خصوصیات شخصیتی از یک سو و کرسی وکالت مجلس از سوی دیگر، فرصتی بی‌بدیل را برای ایفای نقشی اساسی در سیاستگذاری کشور دارا بود و پرداختن به همین فرصت بی‌مانند، انگیزه اصلی نگارش کتاب حاضر شد.

این نوشتار با دستمایه قرار دادن اسناد، مدارک و دیگر نوشته‌های موجود در مورد مدرس و نوشته‌های حوزه سیاستگذاری عمومی، تلاش خواهد نمود تا اندیشه و عمل این نماینده مجلس را از نگاه دانش سیاستگذاری، بررسی و تحلیل کند. دستیابی به این هدف، نوشتار حاضر را در چهار فصل ارائه می‌نماید. در نخستین فصل، مفاهیم سیاستگذاری عمومی تبیین گردیده است. در فصل دوم به بررسی شرایط زمانی و مکانی و حوادث و رخدادهایی که حامل پیدایش اندیشه‌هایی همچون اندیشه مدرس گردید، توجه شده است. سومین فصل این کتاب، اندیشه‌های مدرس را در حوزه‌های گوناگون بررسی نموده و سرانجام در آخرین فصل، اندیشه و عمل مدرس در چارچوب مفاهیم و مباحث اصلی دانش سیاستگذاری عمومی تبیین گردیده است.»